

Management of Protests Based on the Legal Liability of Statesmen for the Occurrence of Damages (With an Emphasis on Civil Liability)

Morteza Motahhari Fard*

Assistant Professor of Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.

Seyyed Mohammad Hosseini

Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tehran University, Tehran, Iran.

Abstract

The right to protest, rooted in principles of freedom and self-determination, is recognized within the Iranian legal system and Islamic tradition. However, violations of legal norms or attempts to cause harm during protests are condemned. A key requirement for addressing such actions is establishing liability for all involved parties. Legal scholars and policymakers often overlook the interplay between the responsibilities of government officials, the state as a whole, and protesters or rioters in managing protests. If government officials bear responsibility for excesses, omissions, escalating tensions, inciting protesters, or failing to prevent destruction, a central question arises: how can their political, criminal, and civil liabilities be precisely defined? This article focuses on the challenge of delineating civil liability, exploring legal and jurisprudential frameworks to assess the feasibility of holding officials accountable. It highlights principles such as "government as a trust," "systems jurisprudence," "contractual guarantee," "whoever benefits is responsible," and "the manager is responsible" as bases for establishing liability, particularly civil liability, in protest management. Additionally, it examines the role of "provocation" in proving officials' liability, drawing on jurisprudential concepts like "prevailing power" and "conscience," and critiques the legislator's stance by linking "public anger" to "danger." The study adopts a descriptive-analytical approach, relying on library sources.

Keywords: protest, disturbance, civil liability, statesmen, jurisprudence

* **Email:** motaharifard@meybod.ac.ir (Corresponding Author)

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۷، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۱۸۳ تا ۲۱۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

مدیریت اعتراضات با تکیه بر مسئولیت حقوقی دولتمردان در قبال بروز خسارات (با تأکید بر مسئولیت مدنی)

|امرتضی مطهری فرد*| استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف

اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

|سیدمحمد حسینی| دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف

اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

اعتراض ذیل حق آزادی و تعیین سرنوشت و ... تعریف می‌شود که فی‌نفسه حقی مورد تأیید نظام حقوقی ایران و اسلام است. آنچه مورد نكوهش است، تعدی از حدود متعارف و مبادرت به اعمال خسارت‌بار در فرایند اعتراضات است که یکی از لوازم مدیریت و کنترل آن مسئولیت داشتن افراد در قبال آن است. در کنار اسباب متعددی (از رسانه‌های معاند، دولت‌های متخاصم، گروه‌های بزه‌کار و ...) که قابل احصاست، آنچه کم‌تر مورد توجه اندیشمندان حقوق و یا عوامل حکمرانی در مدیریت اعتراضات قرار می‌گیرد، نسبت مسئولیت دولتمردان با کلیت دولت و نیز با معترضان و اغتشاش‌گران است. اگر در مجموع این واقعیت را بپذیریم که دولتمردان با تعدی و تفریط خود در تشدید اعتراضات، تحریک معترضان، کاهلی در پیشگیری از تخریب‌ها و ... بی‌تأثیر نیستند، مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان به دقت برای آنان انواع مسئولیت سیاسی، کیفری و مدنی تعریف کرد. در این تحقیق ضمن تأکید بر اینکه عمده چالش در ترسیم حدود مسئولیت مدنی است؛ با

تحریر برخی وجوه حقوقی در امکان‌سنجی تعیین مسئولیت برای دولتمردان در اعتراضات، به برخی مبانی فقهی قابل استفاده در ایجاد و احراز مسئولیت (به‌ویژه مسئولیت مدنی) برای دولتمردان در خسارات ناشی از مدیریت اعتراضات اشاره شده است. این مبانی شامل نظریه‌های «امانت‌پنداری حکومت»، «فقه نظامات»، «ضمان قراردادی»، «من له الغنم فعلیه الغرم»، «الزعم غارم» هستند. همچنین در کاربست عنصر «تحریک» برای اثبات مسئولیت مدنی برای دولتمردان با دو اصل «غلبه» و «وجدان» در فقه و تناظر «خشم عمومی» با «خطر» می‌توان موضع قانونگذار را مورد نقد قرار داد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان کلیدی: اعتراض، اغتشاش، مسئولیت مدنی، دولتمردان، فقه.

مقدمه

با بررسی ادوار تاریخی، همواره اعتراضات واجد هزینه‌های سیاسی، مالی، اجتماعی و ... برای جامعه بوده است که بخشی از آن در فرایند توازن حقوق توده‌های اجتماعی و طلب آن از قوای حاکمه اجتناب‌ناپذیر بوده است. با این حال گاهی اعتراضات به دلایل مختلفی از صورت عادی و متعارف خارج می‌شود و تشدید می‌یابد و حتی عناوین شورش و اغتشاش بر آن صدق می‌کند و یا بستر سوءاستفاده برای اغتشاش‌گران را پدید می‌آورد. بین معترض خشمگین (که هدف اولیه او اعتراض بوده) و اغتشاش‌گر (که از ابتدا غرض وی خرابکاری است) عناصر تمیزدهنده بسیار است که این مقاله در صدد احصای سنجه‌های تفکیک این دو نیست، اما مطابق رسالت اصلی مقاله که جلوگیری حداکثری از خسارت مادی و معنوی است، فصل مشترک در هر دو عنوان دسته‌بندی، بروز ضرر و زیان‌های مادی و معنوی نامتعارف است. از آنجا که عموماً اغتشاش‌گران یا معترضان در صورت تعدی از مرتبه متعارف اعتراض، مجهول (یا مجمل در تعدادی غیرمحصوره) یا ناتوان از جبران خسارت هستند، به‌طور عمده هزینه ترمیم خسارت به اموال عمومی از منابع عمومی و دولت تأمین می‌شود و درمورد خسارت به افراد حقیقی هم بدو دولت جبران خسارت را تدارک می‌بیند. این در حالی است که احاطه هزینه به دولت قبحی مضاعف

دارد؛ یک بار شهروندان با دادن مالیات متحمل هزینه‌های مستقیم اداره جامعه و گستراندن آزادی‌های مشروع می‌شوند و یک بار هم با دادن غیرمستقیم غرامت از بیت‌المال هزینه اعتراض و مطالبه آزادی‌های مشروع را متحمل می‌شوند. اگر هم دولت به این جبران موظف نشود یا باید این حد از ضرر را طبیعی و فاقد استحقاق جبران دانست (که قابل دفاع نیست) و یا اینکه حق آزادی اعتراض را محدود دانست، که هر جامعه سالم تعطیلی حق اعتراض را به سبب ناتوانی در مدیریت آن نخواهد پذیرفت. لذا هر جامعه سالم و متمسک به عقلانیت (دولت و ملت)، اعتراض خود را حتی‌الامکان هدفمند، هنجارمند و کم‌ضرر می‌کند و متعاقب و ملازم آن نه اذن بر تحدید این حق می‌دهد و نه هزینه مضاعف برای خود تدارک می‌بیند. این معنای کلی اراده مقاله حاضر از لفظ «مدیریت» است. در این زمینه رفتار و مدیریت صحیح اعتراضات توسط دولتمردان رکنی اساسی است، چراکه بازدارندگی ناشی از هزینه‌ها و مسئولیت‌های قانونی بایستی برای همه افراد ذی‌مدخل در اعتراضات ملحوظ واقع شود تا گفتار و رفتار آنان را هنجارمند کند. از این رو از مهم‌ترین ضوابطی که باید دانش فقه و حقوق به آن پاسخ دهد این است که در تشدید اعتراضات اگر تحمیل خسارت به جامعه و افراد صورت پذیرد چگونه می‌توان دولتمردان خاطی را نیز (در کنار دیگر اسباب) سهم در مسئولیت دانست؟ آیا در چنین موضوع ذووجه و پیچیده‌ای (اعتراضات) که علوم مختلف درباره تبارشناسی و رفتارشناسی در آن درگیر هستند صرفاً نگاه‌های سنتی فقه و نگاه‌های کلاسیک حقوقی در تعیین مسئول خسارات گره‌گشاست و آیا تجویز این ضوابط به عدالت و حق نزدیک است؟ اگر قائل باشیم که نگرش فلسفه حقوق و نیز شریعت به اعتراض، نگرشی جامع بوده و همانقدر که کنش‌گر اعتراض را دارای حق و تکلیف می‌داند، مقام پاسخ‌گو در برابر اعتراض را نیز دارای حق و تکلیف قلمداد می‌کند و اساساً اعتراض را موضوعی نظاماتی (که توضیح آن در ادامه خواهد آمد) می‌شمارد، طبعاً باید بتوان درباره برخی ضوابط تعیین خسارت تجدیدنظر کرد.

آنچه امروزه متعارف اهل نظر است این است که هرکس مسئول اعمال خویش است و اگر حقی هم داشته باشد نباید با توسل به امر نامشروع یا نامتعارف (مانند خشونت، اتلاف

و...) آن را مطالبه کند و در صورت بروز دادن شدت و غلظت عمل بایستی به جبران این خسارت التزام داشته باشد، چراکه او انسان و آگاه و مختار است و این اوصاف مقتضی مسئول بودن است. این کلیات واضح و صحیح قابل رد نیست و آنچه غرض این نگارندگان از قلم‌فرسایی بوده است و مورد انتقاد آنان است عدم توجه به وزن مسئولیت دولتمردان در خسارات ناشی از اعتراضات است. عمدتاً توانگران با محیط خطری که به وجود آورده‌اند سودهایی برده‌اند، ولی به هنگام تحمل هزینه در پناه پیچ و خم قوانین از مسئولیت معاف می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۵). در هنگام جبران خسارات هم همواره امر بین دولت و خسارت‌زندگان از معترضان و اغتشاشگران در احاله است. لذا همواره حاشیه امنی برای دولتمردان وجود دارد که هزینه‌های اعتراضات متوجه آنان نمی‌شود و این از منظرهای متعددی قابل نقد است.

بررسی پیشینه نظری و آثار نشریافته در این حوزه نیز حاکی از این است که نویسندگان فراوانی به مسئولیت ناشی از خطای دولت (به‌طور عام و نه صرفاً در مقوله اعتراضات)، مسئولیت خسارت‌زندگان به اموال عمومی، عناوین منطبق بر بغی و مجازات‌های آن، تکالیف معترضان و ... پرداخته‌اند، اما تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند ادبیات تکلیف‌انگاری متمرکز برای دولتمردان به نحوی که آنان را در هزینه‌های اعتراضات سهم بشمارد مفقود یا بسیار کم‌رنگ است. این در حالی است که نویسندگان خارجی به این سمت رفته و با نگاهی واقع‌گرایانه سهم دولتمردان در تسبیب مؤثر بر خسارات ناشی از اعتراضات را به بحث و بررسی گذارده‌اند. برای مثال پروفیسور تیموتی زیک^۱ در سراسر کتاب *اعتراضات مدیریت‌شده؛ قوانین اعتراض عمومی*^۲ به این مقوله می‌پردازد که تصمیمات و قوانین مربوط به اعتراض عمومی، که ناشی از ذهنیت‌های فرهنگی و سیاسی مقامات آمریکاست، منازعات عمومی را خطرناک‌تر و پرهزینه‌تر می‌کند و باید برای آن چاره‌اندیشی کرد (Zick, 2023: 17-220). در نمونه‌ای دیگر پروفیسور مارگارین^۳ یکی از

1. Timothy Zick

2 . Managed Dissent, The Law of Public Protest

3 . Gregory P. Magarian

سه رکن مدیریت حق آزادی بیان را که ثبات جامعه را به مخاطره نیندازد «ارتقای توانمندسازی مدیران و مسئولیت پذیری آنان در شناخت و کنترل» می‌داند (P.Magarian, 2017: 227).

از این رو در تعقیب مسئله اصلی این مقاله (تعیین وزن مسئولیت دولتمردان در بروز خسارات ناشی از اعتراضات)، در چند سطح مباحثی برای تعیین مسئولیت دولتمردان در قبال انواع سوءمدیریت اعتراضات از جمله تشدید و تغلیظ اعتراضات را مطرح و پس از آن سعی در استخراج ضوابطی عادلانه‌تر از قوانین و فقه خواهیم کرد.

۱. تفکیک مسئولیت دولت از دولتمردان

مراد از «دولتمردان» و الفاظ نظیر آن در این مقاله تمامی کسانی هستند که در قوای دولتی (به معنای اعم) نقشی خرد یا کلان دارند. لذا این لفظ گستره‌ای از رؤسای قوای سه گانه تا حتی یک رئیس کلانتری را نیز دربرمی گیرد. در پدیده اعتراضات، وقتی سخن از مسئولیت شخص حقوقی عمومی می‌کنیم، در تفکیک و توازن نسبت حقوق دولت و دولتمردان برای تعیین مسئولیت دچار چالش‌های جدی خواهیم شد، چراکه عمدتاً اشخاص حقیقی شاغل در دولت مرتکب اعمالی خواهند شد که آن را به پای کلیت دولت خواهند گذاشت. از یک سو بایستی به نحوی عمل کرد که مقام عمومی دچار تزلزل در تصمیم‌گیری و اجرا نشود و از سوی دیگر وی تصور نکند مسئولیت دولت برای او مصونیتی امن و مطلق پدید آورده است؛ به نحوی که در پناه آن بدون دغدغه به بی‌مبالاتی و تقصیر دچار شود. برای تمیز این دو، ضوابطی ارائه شده است:

۱-۱. نظریه درجه خطا و انگیزه

۱. در خطای شخصی اقدامات به تمایلات و انگیزه‌های شخصی مسئول حکومتی برمی‌گردد و نه وظایف ذاتی، قانونی و «خدمتی» وی. ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به وضوح عمال و مسئولان حکومتی را در این فقره مسئول می‌داند. البته مهم است که این ورود خسارت (با عمد یا بی‌احتیاطی) توأم با نقض «قانون» باشد. برای مثال ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح

شرط مسئولیت جزایی و مدنی را عدم «رعایت مقررات قانونی» درباره به کارگیری سلاح می‌داند.

۲. در خطای خدمت اقدامات مسئول حکومتی باید با سوءنیت، انحراف و خروج از صلاحیت همراه نباشد، و گرنه خطا شخصی است. در ارزیابی خطای خدمت بایستی به نوع خدمت و حساسیت‌ها، محدودیت‌ها، اقتضائات آن و ... توجه کرد (زرگوش، ۱۳۸۹: ۵۹) برای مثال مفهوم مخالف ماده ۱۲ و ۱۶ قانون به کارگیری سلاح درباره نیروی پلیس از مصادیق خطای خدمت است. در مقابل، برای مثال، وفق تبصره ماده ۲۹ و ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری اقدامات سربازان وظیفه بدون نظارت ضابطان دادگستری و یا اقدامات افرادی که مهارت‌ها و آموزش‌های لازم را تحت نظر مرجع قضائی ندیده‌اند، خارج از خطای خدمت و ملحق به خطای شخصی است.

در باب تنقیح صلاحیت، باید به صلاحیت‌های قانونی افراد به واسطه جایگاه نهادی آن‌ها در زمینه اعتراضات، تأکیدی ویژه داشت. مطابق با قوانین، هر کدام از قوا و سازمان‌ها و تبعاً مقامات، وظیفه اختصاصی در کشور دارند که با دخالت در وظایف دیگری مرتکب نقض صلاحیت شده‌اند، برای مثال حسب تبصره ماده ۴ قانون نیروی انتظامی کشور، «کیفیت و نحوه همکاری» نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات در شناخت و تحلیل اقتضائات تأمین امنیت بر عهده شورای امنیت کشور است. حسب بند ۳ ماده ۴ همان قانون، وظیفه ایجاد نظم و امنیت در اجتماعات و تظاهرات به عهده پلیس گذاشته شده است، لذا اگر قوای نظامی و شبه‌نظامی دیگری که این وظیفه ذاتی را دارا نیستند در آن دخالت کنند، در جبران خسارات وارده مسئول شناخته خواهند شد. همچنین اگر پلیس بدون ضرورت و کسب اجازه از مقام تشخیص، صلاحیت خود را تحدید و قوای نظامی دیگری را در انجام وظایف خود دخیل کند، پلیس نیز مسئول است (غریب‌نواز، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

۳. گاهی نه صلاحیت نقض می‌شود و نه سوءنیت وجود دارد، اما بی‌مبالاتی، عدم اشراف و مهارت، و خطای حرفه‌ای بر تصمیم یا رفتار مقام حکومتی صدق می‌کند و این نیز تقصیر قلمداد می‌شود (تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی). برای مثال وفق تبصره ۱ ماده ۱۶ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، ستاد امر به معروف و نهی از

منکر موظف است ملازم با درخواست‌های تشکیل اجتماعات و تظاهرات، نظر مشورتی به وزارت کشور ارائه دهد. اگر ستاد بدون ابتدا بر آسیب‌شناسی، داده‌های قابل اتکا، پژوهش معتبر، بررسی الگوهای رفتاری، ظرفیت‌سنجی تشکیل جمعیت‌ها و ... (موضوع بندهای ۲، ۳، ۴، ۸ و ۹ ماده ۱۶ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر) اقدام به ارائه مشورت کند و این مشورت و اقدامات متعاقب آن موجبات تشدید اعتراضات و بروز اقدامات مخرب را فراهم آورد، بی‌شک ستاد امر به معروف و به تبع دولتمردان دست اندرکار آن نمی‌تواند فاقد مسئولیت باشند. درباره اینکه مبانی این مسئولیت به چه کیفیتی، کیفری، سیاسی یا مدنی است در ادامه توضیح داده خواهد شد.

گفتنی است، ماده ۹۵۱ و ۹۵۲ قانون مدنی تعدی و تفریط را تقصیر معرفی می‌کنند. برای تشخیص مصادیق و مناشی بی‌مبالاتی نیز یکی از قوانین گویا که حکایت از ذهنیت مقنن جمهوری اسلامی می‌کند تبصره ماده ۸ قانون مجازات راجع به اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران است:

منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد اعم از اینکه منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف و عادت باشد.

آنچنان که ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نیز بدان اشاره دارد، در همه موارد فوق احراز بی‌مبالاتی و غفلت و ... بایستی با لحاظ این نکته باشد که نقص وسایل مدیریت و اجرا موجب تعدی و تفریط نشده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۵۶۶؛ طباطبایی مومنی، ۱۳۸۷: ۴۳۵). در مدیریت اعتراضات توسط مقامات عمومی حکومتی، وسایل متعددی نیاز است تا بتوان آگاهانه و دقیق و متناسب آن را مدیریت کرد. داده‌های کافی، بودجه تأمین امنیت کافی، نیروی انسانی کافی، تحلیل‌های صحیح تخصصی که از مجاری تصمیم‌ساز بایستی به مقام تصمیم‌گیر و مجری برسد و ... بر حسب میزان رعایت رفتار حرفه‌ای دولتمردان چه در مقام تشخیص، تقنین، عمل و ... می‌توان برای تعیین مسئولیت‌ها از ضابطه ماده ۱۵۹ قانون

مجازات اسلامی نیز بهره برد. وفق ملاک این ماده، آمر و مأمور هردو در مواجهه غیرقانونی با معترض مسئول خواهند بود. واژه «غیرقانونی» سنجه تشخیص مسئولیت در این ماده است. اینکه چه کیفیت مواجهه‌ای با چه ملاحظات در شرح وظایف هر دولتمرد برای او حق و تکلیف ایجاد کرده است متعین محدوده «قانونی بودن» و نیز دایره مسئولیت او خواهد بود.

۲-۱. نظریه عامل ناشناخته

برخی با تأسی به حقوقدانان فرانسوی مانند دوته^۱ معتقدند آنچه باید مورد قضاوت قرار گیرد «خدمت» است و نه «مأمور خدمت» و بدین ترتیب در صورت مبهم یا مجمل بودن عامل زیان در میان دولتمردان، سریعاً آن را خطای دولت می‌خوانند و نه خطای شخصی دولتمرد (زرگوش، ۱۳۸۹/۲: ۵۱). این دیدگاه از اینجا نشئت می‌گیرد که نقش دولت‌ها تأثیرگذاری ظاهراً پنهان اما اقوی در ورود زیان است (زرگوش، ۱۳۸۹/۲: ۳۴۸). دولت‌ها یا با ایجاد نارضایتی و یا با مدیریت بد اعتراضات موجب پدید آمدن زیان می‌شوند. لذا دولت‌ها به ابتدای نظریات مختلفی خود متکفل جبران بسیاری از خسارات می‌شوند. در حالی که نیک می‌دانیم جبران خسارات عمدی از ناحیه نامعلوم توسط دولت در باب جنایات و دماء پذیرفته شده است و مابقی خلاف اصل است. وزارت کشور ایران در دستورالعملی به شماره ۴/۲۷/۵۴۱۶ الف ش مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۴ تجویز کرده است: «پرداخت خسارت جانی و مالی وارده به اشخاص حقیقی در اثر اغتشاشات و بحران‌های شهری (در صورتی که عامل خسارت شناسایی نشود و فرد خسارت‌دیده طرف دعوی نباشد)». اما این نظریه چندان قابل اتکا نیست، زیرا این واقعیت را به حدکفایت مدنظر قرار نداده است که دولت، کلی متشکل از اجزا (دولتمردان) است، در حالی که منابع مصروفه توسط آن «کل» صرفاً متعلق به این اجزا نبوده و متعلق به کل جامعه است و خطاهای دولتمردان (در صورت اجمال یا ابهام) نباید بدون مذاقه کافی به عهده کل جامعه قرار گیرد.

۲. تفکیک مسئولیت «دولتمردان/دولت» از مباشران و مسببان زیان بیرون از دولت

همواره اینطور نیست که صرفاً در صورت ناشناخته ماندن مباشران خسارت در اعتراضات به سراغ دولتمردان برویم، بلکه گاهی حتی در حضور عاملان زیان، بین دولتمردان و آنها نسبتی در میزان مسئولیت برقرار است. ذکر این نکته ضروری است که در فصل بیست و پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، با موضوع تخریب عمدی اموال صرفاً بحث مجازات مطرح است که گرچه در آن وصف کیفری برای دولتمردان مفقود است، ولی نسبت به مسئولیت مدنی ساکت است. لذا محاکم در بحث تعیین میزان مسئولیت اسباب و مباشر در اتلاف اموال، همچنان از ملاک‌های مواد مربوط به جنایات استفاده می‌کنند (که صور و چالش‌های آن و نسبت آن با قوانین مدنی در ادامه خواهد آمد). اگر نقش دولتمردان در تشدید اعتراضات و در نسبت با مباشران به رساندن صدمه صدق «مشارکت» کند، یک ضابطه بر تعیین مسئولیت آنان حاکم است و اگر نقش آنها صدق «سبب» در کنار آنان کند ضابطه‌ای دیگر حاکم است. در مشارکت، جبران خسارات بالسویه بر عهده همه است و مسئله تضامن و سهم تأثیر مطرح نیست. اما اگر اجتماع اسباب و مباشران یا اجتماع اسباب مطرح باشد، قضیه سهم تأثیر، نظریه سبب مجمل و ... پیش می‌آید. بنابراین نقطه تأکید و مرکزی در نسبت بین مسئولیت مباشران ورود زیان و دولتمردان، اثبات تسبیب دولتمردان است.

۱-۲. تأثیر قانونی/غیرقانونی/مشروع/نامشروع بودن موضوع اعتراضات در مسئولیت دولتمردان

یکی از متغیرهای قابل بررسی در تعیین مسئولیت ناشی از مدیریت اعتراضات و تعیین نسبت مسئولیت دولتمردان از اغتشاش گران و معترضان این است که آیا برای اقتضای این بررسی، مشروع/قانونی بودن یا نبودن این اعتراض ملاک است یا خیر؟

برخی معتقدند که تفاوت هست. بدین توصیف که براساس بند ۱، ۲ و ۳ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، اگر در مدیریت اعتراضات قانونی، هدف قوای حکومتی صیانت و مراقبت از اجتماعات است، در مدیریت اعتراضات غیرقانونی هدف سرکوب و پراکنده کردن جمعیت است، چون هرگونه اخلاف بدون منطبق فی نفسه عملی

در تهدید امنیت است. لذا تعهدات و به تبع آن مسئولیت‌ها متفاوت است. نقطهٔ قانونی این استدلال این است که در اعتراضات نامشروع گاهی ۱. اصل حرکت از شروع، ۲. در هنگام جریان برگزاری، ذاتاً موصوف به «تقصیر» می‌شود و بر حالت اول نسبت به همهٔ شرکت‌کنندگان در اعتراض وصف مسئولیت مطلق و نظریهٔ خطر حاکم است، و بر حالت دوم نسبت به کسانی که موجبات غیرقانونی شدن را فراهم کرده‌اند؛ و در صورت ناشناخته بودن عامل زیان در حالت دوم مسئولیت مدنی سبب مجمل یا مجهول پیش می‌آید (غریبنواز، ۱۳۹۵: ۳۴۴-۳۴۶).

اما در پاسخ دقیق‌تر باید گفت وصف قانونی یا غیرقانونی بودن اعتراضات، اصل «ضرورت مدیریت» و «تناسب» اقدامات متقابل را تغییر نمی‌دهد و فقط مصادیق و وسعت مفهومی آن را دچار تغییر می‌کند. هیچ کجای شرع و قوانین نمی‌توان اصل «رعایت هنجارهای مدیریتی» صیانت از امنیت و منافع عمومی توسط دولت را مشروط و مقید به این چنین تغییری کرد و تعدی و تفریط در آن را مجاز دانست. برای مثال اگر مجرمی جرم مشهود انجام دهد، آیا ضابطان می‌توانند با تمسک به این متغیر تمام حقوق وی را نادیده بگیرند و یا از هنجارهای مواجههٔ حرفه‌ای با متهم عدول کنند و با تحریک نابه‌جای وی یک فرایند مشروع و قانونی در برخورد با متهم را با هزینه‌ای گزاف‌تر از حد متعارف به انجام رسانند؟ بی‌شک پاسخ منفی است. لذا در مدیریت اعتراضات «هدف» و «وسیله» هر دو موضوعیت دارند. ریشهٔ این نگاه را می‌توان در «امانت بودن مدیریت» در شرع مقدس جست‌وجو کرد که در ادامه توضیح آن خواهد آمد. علاوه بر آن منابع فقه (آیات و احادیث) در وصف مدارای امام جامعه در برابر رفتارها و خواسته‌های نامشروع بخشی از جامعه جهت جلوگیری از بروز اغتشاش و تفرق جامعه (ر.ک. محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲/۱۳: ۴۹۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق/۸: ۵۸ و ۶۳؛ طه: ۹۴) مؤیدی بر این است که دولتمردان حتی در صورت نامشروع بودن اعتراض، به سبب سوءمدیریت خود در مواجهه با اعتراضات، به مثابهٔ یکی از اسباب تشدید و تغلیظ اعتراضات مسئول هستند. مشروع بودن مواجهه و متناسب بودن مواجهه در هر دو صورت بر دولتمردان فرض است. اساساً هیچ

ملازمه‌ای بین نامشروع بودن خواسته معترضان و جواز برخورد «غیرمتناسب» با آن‌ها وجود ندارد و هر چه هست، ملاک سطح اقدامات دائر مدار عنصر «امنیت» است. درواقع در هر دو صورت قانونی بودن یا نبودن، مسئولیت مباشر آسیب و دولتمردان توأمان قابل بررسی است، ولی معترضان در حالت قانونی و بدون رفتار تقصیرآمیز فاقد مسئولیت جمعی و در صورت غیرقانونی بودن اعتراض، مسئولیت همگی آن‌ها قابلیت بررسی دارد. به دیگر سخن، در هر دو حالت مسئولیت مدنی دولتمردان نسبت به شرط قانونی بودن یا نبودن لایشرط است. آنچه مهم است معقول و متعارف رفتار کردن مقام «تشخیص» و مقام «اجرای» امنیت است. به نحوی که بتوان انطباق رفتار دولتمردان را با رفتار حرفه‌ای به حد قابل قبولی احراز کرد. برای مثال کاهلی نیروی پلیس در برخورد تحکم‌آمیز با تظاهرکنندگان غیرقانونی مشمول مواد ۳۸، ۳۹ و ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است و از طرفی به آنان تکلیف شده که مطابق مواد ۱۲ و ۱۶ قانون به کارگیری سلاح و مواد ۴۱، ۵۴ و ۱۳۲ از هرگونه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی پرهیز کنند. لذا دو سنجه حائز اهمیت است؛ مقام تشخیص سطح مواجهه و درجه امنیت و حد ضرورت برخورد (مانند شوراها، تأمین شهرستان و استان و شورای امنیت کشور)، و مقام اجرای فرامین (پلیس) مطابق نظر مقام تشخیص. در اجتماع این اسباب، هم رابطه طولی وجود دارد که عمده‌تاً مقام تشخیص، سبب عرفی مقدم در تأثیر است و اگر مشاوران مقام تشخیص نیز به دروغ یا اشتباه وی را در تصمیم‌گیری به غلط بیندازند از باب سببیت اقوی آن‌ها مسئولند.

۲-۲. کیفیت تسبیب دولتمردان در بروز زیان در اعتراضات

آنچه از مدیریت ناصحیح اعتراضات گفته شد، صرفاً داخل در مواجهه میدانی و خیابانی و اقدامات پلیس نیست. صوری نیز وجود دارد که مقامات تقنینی، اجرایی و قضائی همگی با «فعل منفی» نیز مرتکب تشدید و تغلیظ اعتراضات می‌شوند و به ابعاد یک شورش و بلوا و میزان خسارات دامن می‌زنند، برای مثال مجلس و پارلمان ملی و محلی وظیفه نمایندگی مردم را دارا هستند؛ یعنی باید به نمایندگی از مردم خواسته‌های آنان را با قوای حکومت در

سطوح مختلف طرح کرده و مصرانه در صدد اعمال اراده مردم باشند تا مجاری رسمی و منطقی از حیز انتفاع نیفتد و نوبت به استفاده از مسیرهای اعتراضی فاقد انضباط نرسد. برای مثال بند «ب» و «ج» و «ط» ماده ۷۶، بند ۱ ماده ۷۹، بند ۲ ماده ۸۰ و ... از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ و اصلاحات بعدی آن، درباره شوراهای محلی نیز اذعان دارد که شوراها به نمایندگی از مردم وظیفه انتقال شکایات و پیام‌ها بابت نارسایی‌ها و کاستی‌ها به مسئولان محلی و بالاتر را دارند. مطابق اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل ۸۴ هر نماینده مجلس شورای اسلامی به تنهایی در برابر تمام ملت مسئول است و وظیفه و حق اظهار نظر درباره تمام مسائل داخلی و خارجی کشور را دارد. اگر ترک فعل شوراهای محلی و نیز در سطح ملی نمایندگان قوه مقننه، موجبات خشم عمومی و ابراز اعتراض از کانال‌های تعریف نشده را فراهم آورد، بایستی آن‌ها را از اسباب ایجاد «خطر» قلمداد کرد و در اجتماع اسباب، مسئول دانست. این وسعت از وظایف باید آثار کنترلی خود را در اعتراضات نشان دهد و فقدان آن ظن تسبیب در بروز خسارات و مسئولیت آنان را تقویت می‌کند.

این مقوله درباره ارکان دستگاه قضا نیز صادق است. مرجع رسیدگی به تظلمات قوه قضائیه است. دیوان عدالت اداری حسب اصل ۱۷۳ قانون اساسی و نیز محاکم عمومی درباره آنچه خارج از صلاحیت دیوان است موظف به رسیدگی به تظلم‌خواهی‌های مردمی هستند. اگر آنان از این وظیفه به نحو غیرموجه شانه خالی کنند، با همان استدلال درباره پارلمان‌های ملی و محلی، عناصر دستگاه قضائی نیز می‌توانند به تسبیب مسئولیت داشته باشند.

در مثالی دیگر، اگر یک فرمانده نظامی که مسئولیت مدیریت میدانی اعتراضات را بر عهده گرفته، برخلاف ماده ۴۹ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، رفتارهای سابق دال بر «وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی» داشته و برای آنان تبلیغاتی می‌کرده است، طبیعی است که اعتراض‌کنندگان به همان حزب خاص وی را شخصیتی مستقل شمارند و هشدارهای وی را در راستای نظم و امنیت عمومی قلمداد نکنند. در این شرایط هرگونه بروز اقتدار از سوی وی به جای «بازدارندگی» موجب «تحریک» است و وی مکلف به

کناره‌گیری از این مأموریت است. عدم توجه به این گزاره بدیهی، حاکی از عدم «شناخت» وی از رفتار حرفه‌ای در مدیریت اعتراضات، بی‌مبالاتی حرفه‌ای و از مصادیق تقصیر و تسبیب در بروز رفتارهای زیان‌بار است.

بنابراین به‌طور کلی بخش عمده سوءمدیریت در مواجهه با اعتراضات را می‌توان در ناصحیح بودن دو عنصر «شناخت» و «تحریک» جست‌وجو و خلاصه کرد. درباره خطای در شناخت گفته شد که قصور مؤثر در مسئولیت مدنی و تقصیر مؤثر در همه انواع مسئولیت است.

اما در عنصر تحریک، غیر از متغیرهای متناسب بودن و متعارف بودن مواجهه، این سؤال مطرح است که تحریک می‌تواند مسئولیت مباشران در اعمال تخریبی را تقلیل دهد و تسبیب و مسئولیت مقامات و عمال حکومتی را ناشی شود؟ رویکرد قانونگذار ایران در ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی تبیین شده است. با شرایطی خاص و محدود صرفاً موجب معافیت کیفری یا تخفیفات قانونی در کیفر می‌شود. اما ظاهر امر در حقوق ایران نشان می‌دهد تحریک در مسئولیت مدنی تأثیری نداشته و رافع آن نیست، که موضوع ماده ۳۹ (مبنی بر لزوم جبران ضرر و زیان برای معافیت از کیفر) و ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی (مبنی بر عدم تأثیر تعلیق اجرای مجازات در حکم پرداخت خسارت) بدان اشاره دارد.

این موضع قانونگذار ایران به نظر قابل نقد است و چه‌بسا لازم است برای تأثیر «تحریک» در مسئولیت ناشی از اعتراضات سنجه‌ای متفاوت ملاک عمل قرار گیرد. برای درک تأثیر «تحریک» در مسئولیت مدنی و کیفری مسئولان حکومتی در مواجهه با اعتراضات، بایستی بررسی شود که آیا آن کیفیت تأثیری که در بزهکاری‌های خصوصی در نتیجه تحریک رخ می‌دهد، قابل قیاس با جریان‌های اعتراضی عمومی مملو از دغدغه، اضطراب، خشم و نیاز است یا خیر. چون مرز تحریک شدید در این فضاها با عناوین ثانویه اکراه، اضطراب، جنون آنی و ... در حالت عادی به سهولت قابل تمیز نیست. هنگامی که یک اقدام یا تصمیم در نظر عده‌ای ظالمانه، تبعیض‌آمیز یا غلط باشد و در اذهان آنان حق اعتراض را اثبات و پدیدار کند، اگر تحریک نابه‌جا و معتابیهی از ناحیه پاسخ‌دهنده به

اعتراض رخ دهد، قطعاً این کنش و واکنش، تحریکی متفاوت از انواع رایج آن در مرادفات بین اشخاص است. این واضح است که افراد وقتی در یک جمع قرار می‌گیرند، به صورت آنی می‌توانند تحت تأثیر هنجارهای موقتی مرتکب رفتارهایی شوند که در آن لحظه آن را کاملاً منطبق بر دفاع مشروع، ظلم‌ستیزی و ... قلمداد کرده‌اند. این انگاره اگرچه در بسیاری از موارد به اشتباه در ذهن افراد تبلور می‌یابد، اما برای مقام تحریک‌کننده که این واقعیت را نادیده می‌گیرد می‌تواند موجب مسئولیت باشد. معیارهای متعددی می‌تواند به تشخیص آن کمک کند؛ بستر و شرایط بروز اعتراض، سطح تأثیر تحریک بر قدرت تعقل افراد و اجتماع، قضاوت عرف درباره این کنش و واکنش و موضوع اعتراض که آیا مورد حمایت جامعه هست یا خیر، شخصی یا نوعی بودن سنجۀ رافع مسئولیت بودن تحریک، تجربه اعتراضات سابق، و ...

فرق است بین آن حد از کنترل بر رفتار که در مقام تئوری پردازی درباره «تقصیر» آن را منضبط می‌کنیم و آن حد تحمل که واقعاً در یک شرایط خاص در توان روحی و جسمی مرتکب بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۴۹-۳۵۱). گاهی سکوت نابه‌جای یک متصدی حکومتی در برابر یک اعتراض از سوی افراد مستأصل، بی‌احترامی، تهدید یا عتاب نابه‌جا به معترضان بعضاً آنان را به رفتارهای آغشته به تخریب پرخاشگرانه اموال عمومی^۱ به نحو خصومت‌گرایانه^۲ و یا انتقام‌جویانه^۳ وادار می‌کند. برخی گفته‌اند رفتارهای وندالیستی در پاسخ به فشارها و رفتارهای اجحاف‌آمیز، ناملازمات، احساس شکست‌ها و ... بروز می‌یابد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۱۹۴) و در میان علوم انسانی تجربی، پدیده‌ای تشخیص یافته است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد بعضی از اندیشمندان حقوق درست گفته‌اند که در ساحت اجتماعی نمی‌توان به عدالت مطلق نائل آمد و لازم است سعی‌ها بر این باشد تا نزدیک‌ترین حالت به عدالت با کم‌ترین حد ممکن از مفسده حاصل شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۵۷). از این رو در کاربری نظریات و معیارهای تعیین مسئولیت باید به اثربخشی آن نظر ویژه داشت و عمده معنای این اثربخشی «هرچه نزدیک‌تر بودن آن به عدالت» است. با توجه به

1. vandalism

2. malicious

3. vindictive

اینکه حقوق ایران مقید به رعایت موازین شرع است، به برخی مبانی فقهی برای توجیه مسئولیت حقوقی دولتمردان در قبال تشدید اعتراضات و بروز خسارت پرداخته خواهد شد.

۳. مسئولیت کیفری و سیاسی دولتمردان با اِبتِنای به شرع

غیر از مواردی که رفتار مدیران در مواجهه با اعتراضات فی نفسه جرم باشد (مانند مصادیق ماده ۹ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و ...)، نسبت رفتار مدیران با کسانی که عامدانه اقدام به ایراد خسارت می کنند، در قوانین کنونی حکایتی از جرم بودن ندارد. استفاده از نهاد معاونت در جرم نیز در موارد مربوط به احراق و تخریب اتلاف عمدی اموال (مواد ۶۷۵، ۶۷۷ و ۶۸۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات) برای جرم تلقی کردن سوء مدیریت دولتمردان در مواجهه با اعتراضات، به علت فقدان وحدت قصد منتفی است. مواد مربوط به اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم (۶۱۰ و ۶۱۱) نیز تخصصاً از موضوع این مقاله خارج است، زیرا بحث ما در این پژوهش اغتشاش گران دارای برنامه از پیش طراحی شده نیستند، بلکه معترضانی هستند که به دلایلی مرتکب اعمال خسارت بار می شوند. لکن با توجه به عمومات قاعده فقهی حفظ نظام و نیز اخبار وارده خاص قرآنی و روایی و نحوه مدیریت اعتراضات توسط معصومان (ع) و اهتمام ویژه آنان بر آرام نگه داشتن معترضان و حفظ انتظام اجتماعی (ر.ک. محمدی ری شهری، ۱۳/۱۳۸۲: ۴۹۸؛ کلینی، ۱۴۰۷/ق ۸: ۵۸، ۶۳؛ طه: ۹۴)، واضح است که بر هر دولتمرد در حکومت دینی واجب شرعی است به آن مقاصد و ملاحظات در مدیریت اعتراضات جهت جلوگیری از تشدید آن التزام داشته باشد. از نقض این واجب شرعی، حرمت شرعی نیز لازم می آید و مضاف بر آن، مفسده این نقض تکلیف برای جامعه و حکومت قابل کتمان نیست. بنابراین علاوه بر مسئولیت سیاسی دولتمردان در این فقره، بنا به قاعده تعزیر، ثبوت مسئولیت کیفری آنان نیز دور از انتظار نیست. لذا بیش از این چالشی برای متصور بودن مسئولیت سیاسی و کیفری وجود ندارد تا بدان پرداخته شود. آنچه محل چالش است قائل بودن مسئولیت مدنی برای دولتمردانی است که مدیریت ناصحیحی مغایر با موازین شرع و

اقتضائات متعارف و متناسب در مواجهه با اعتراضات پیشه می‌کنند و موجب تشدید اعتراضات و بروز اقدامات خسارت‌بار می‌شوند.

۴. مبانی شرعی مسئولیت مدنی دولتمردان

برای قائل شدن مسئولیت مدنی برای دولتمردانی که اوصاف تسبیب در خسارات در عملکردشان صادق باشد، پنج زمینه و چارچوب نظری قابل طرح است. این پنج زمینه نظری چه‌بسا در برخی ابعاد جامع و بی‌اشکال نباشد، لکن از این حیث که دیگر محققان به اکمال آن پردازند مفید خواهد بود.

۴-۱. تبدیل ید امانی دولتمردان به ید ضمانی

یکی از مجاری مسئولیت مدنی برای دولتمردانی که به‌علت مواجهه ناصحیح با معترضان زمینه بروز خسارت را فراهم می‌کنند، مبدل شدن آنان از امین به غاصب است. براساس تفاسیر مرتبط با آیات متعددی از قرآن و نیز روایاتی کثیر (قریب بیست روایت)، حکومت و امامت امانت است و حکمرانان به‌مثابه امین هستند و لذا اغلب احکام امانت در اموال در رابطه طرفینی مودع - مستودع در قالب مردم - حکومت قابل تجویز است (ارژنگ و مطهری‌فرد، ۱۳۹۶: ۶-۱۶). اساس استدلال دو بخش است که اولاً، ادله خاصی درباره امانت بودن حکومت وارد شده است که تصریحاً تجویزاتی درباره امانت‌داری درباره مسائل حکومت دارد؛ ثانیاً، بخشی از آیات و روایات مربوط به امانت عام هستند و عموم این ادله شامل امانت حکومت نیز می‌شود و بلکه حکومت اتم مصادیق امانت است؛ لذا احکام امانت در فقه - که عمدتاً درباره اموال تدوین شده است مانع از عموم و اطلاق ادله یادشده نیست - به قیاس اولویت عمده آن احکام (مادام که دلیل خاص در باب حکومت آن احکام را تخصیص نزده باشد) درباره شئون حکومت قابل تنظیم و تسری و تعمیم است (همان). گفتنی است که ولایت و حکومت در همه سطوح، امانتی است که مستودع (از سوی خداوند و نیز مردم) باید براساس عناصر متناسب با آن امین باشد (نابینی، ۱۴۲۴ق: ۴۵).

۴-۱-۱. وظایف امین

براساس مدارک قاعده فقهی فوق‌الذکر موسوم به «کُلُّ اِمَارَةٍ اَمَانَةٌ»، امانتداری درباره حکمرانی با گونه‌ای از اقدام و عمل فعال همراه است. به عبارت دیگر حکمرانی امانتی است که لازمه نگهداری مطلوب از آن، انجام بعضی افعال و ترک بعضی از آن است. درواقع مراد از حکومت و ولایت، یعنی مدیریت بر امور، تضمین حقوق و آزادی‌های مشروع، اجرای احکام، مدیریت اموال عمومی و گاه خصوصی، سرپرستی صغار و مجانین، دفاع از مرزها و نفوس و آبروی مردم تحت ولایت^۱، حراست از کیان اسلام و ... است. درواقع دولتمردان با ولایت بر امور در این ابواب در ایفای وظیفه مستودع بودن خود بری‌الذمه خواهند بود. مواجهه صحیح با معترضان نیز در این چارچوب به‌عنوان اقدامات امانتدارانه قابل توصیف و ترسیم است. در بسیاری از موارد مشارکت حکومت و مردم یا تقابل آنان، تکلیف، دایره شمول و حکم آن نیز مشخص خواهد شد که در روایات با عناوین حقوق متقابل حاکم و مردم از آن یاد شده است و به ازای آن مسئولیت ضرر و ضمان ناشی از این امور قابلیت تعیین خواهد یافت (ارژنگ و مطهری فرد، ۱۳۹۶: ۱۷). اگر دولتمردان (امین؛ مستودع) در مدیریت اعتراضات مطابق آنچه خداوند (مودع) یا عرف عقلاً تعیین کرده است و مطابق آنچه مردم (مودع در طول خداوند) انتظار دارند رفتار نکنند، تصرفات مدیریتی آنان در حکم اعمال غاصب بوده، ید امانی آنان به ید ضمانی تبدیل می‌شود و موجب ثبوت مسئولیت مدنی خواهد شد. لازمه اثبات تعدی و تفریط امین این است که هم بی‌مبالاتی‌ها و کاهلی‌ها و هم آنچه از «تشدید و تغلیظ اعتراضات» انتظار داریم مصداق «تهدید و ایجاد مخاطره» قلمداد شود تا بتوان بر آن اساس وظیفه‌مندی امین را اثبات کرد و از اعمال او تعدی و تفریط را نتیجه گرفت. همچنین به زبان ساده‌تر باید به این سؤال پاسخ داد که آیا می‌توان «پیش‌بینی تبعات خشم عمومی در اثنای اعتراضات» را در حکم «تهدید معتنابه» قلمداد کرد و امین را موظف به صیانت از امانت حکمرانی در برابر آن تهدید دانست؟

۱. به این علت که امکان دارد اهل ذمه نیز ساکن کشور اسلامی باشند، از ذکر کلمه مسلمانان خودداری شده است.

۴-۱-۲. صدق تشدید و تغلیظ اعتراضات بر تهدید یا مخاطره

به نظر نگارندگان این صدق مصداق بر موضوع محقق است. ادله و شواهد ذیل برای آن قابل اقامه است:

الف - اصل غلبه: این اصل بیان می‌کند هرگاه در مواردی شک به وجود آید که حکم یا صفت یک مصداق از عنوان کلی دارای حکم یا صفت موارد غالب و شایع آن عنوان کلی هست یا خیر، حکم به الحاق آن به موارد غالب می‌کنیم (مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۸). این اصل در مباحث منطقی ریشه دارد و لذا دایره کاربرد آن صرفاً منحصر در اقسام حمل معنا بر لفظ نیست. البته برخی از متأخرین از اصولیون آن را حجت نمی‌دانند (مظفر، ۲/۱۳۷۳: ۶۷) که به نظر نگارندگان قابل نقد است و اساساً نادیده گرفتن رفتار عقلا در تفسیر معانی و وقایع به وسیله تکرار و غلبه، در نبود علم یا قرینه از مجرای دیگر فاقد وجاهت است. لذا بدون مناقشه اضافی در حجیت اصل غلبه، با تناظر مفاهیم می‌توان به اصل غلبه در اثبات غرض این مقاله استناد کرد.

عقلای عالم حسب تجربه بشری و آنچه نوعاً رخ می‌دهد، در صورتی که خشم عمومی مدیریت نشود آن را منتج به رفتارهای غلیظ و شدید و متعاقباً بروز خسارت پیش‌بینی می‌کنند. سیر این تالی و مقدم بدین صورت است که آنکه ناراضی است اعتراض دارد، و آنکه اعتراض دارد نوعاً واجد خشم است و آنکه واجد خشم است نوعاً مستعد بروز رفتار غلیظ و خشن و خسارت‌بار از خود است. یکی از دلایل صحت ادعا درباره این سیر صغروی و کبروی غلبه مصادیق است. صدها جریان اعتراضی در تجربه بشر وجود دارد که در آن کنش‌های اعتراضی به دلیل عدم بروز واکنش مناسب از طرف مقابل به رفتارهای تعدی‌جویانه منجر شده است. چه‌بسا براساس همین تجربه بشری در علم اخلاق و نیز روان‌شناسی برای تعریف «خشم» به توصیف «آثار عینی خشم» پرداخته‌اند. تمثیل به آتش و خفه‌کننده چون دود، زایل‌کننده عقل، موجد عزم بر انتقام و رفع موانع از حصول غرض با اعمال تند و ... (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۱۳؛ نراقی، ۱۳۷۵: ۲۳۷؛ ژاله‌فر، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

امام خمینی در جملاتی این رابطه منطقی یعنی «ملاحظه مردم ناراضی را نکردن» و «حاصل شدن انفجار» را به وضوح موضوعی قابل هشدار برای مسئولان می‌داند: «این مردم

زاغه‌نشین که شماها را روی مسند نشاندہ‌اند ملاحظه آن‌ها را بکنید، و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار حاصل بشود» (خمینی، ۱۴/۱۳۸۵: ۳۸۰). لفظ «انفجار» در کلام ایشان حکایت از غیرقابل‌جلوگیری بودن آثار خشم اجتماعی است.

از این رو به استناد غلبه، برای حکام و عمال حکومت که به‌مثابه‌امین هستند، صرف بروز کنش اعتراضی بایستی معادل تهدید و خطر (مستعد بروز خسارت) قلمداد شود و از باب وجوب دفع ضرر محتمل وظایف متناسب با آن برای عدم تشدید و تغلیظ اعتراض ایفا شود.

ب - رابطه علی - معلولی ناقص: این رابطه که در زمره ادراکات عقلی قرار می‌گیرد بدین صورت قابل تبیین است که اگر تجربه‌ی سابق نیز موجود نباشد، محاسبه‌ی عقل (انتزاع معنای کلی با توجه به جزئیات و معلومات سابق) (مظفر، ۱۳۹۲: ۲۳) ایجاب می‌کند که این حالت (برانگیختگی معترضان به‌مثابه علت) مستعد بروز اعمال شدیده و خسارت (به‌مثابه معلول) شناخته شود. صغری و کبری در اینجا بدین صورت است: هرکس معترض باشد و مواجهه درست نبیند غالباً برانگیخته می‌شود (الف)، و هرکس برانگیخته و خشمگین شود مستعد اقدام خسارت‌بار است (ب): نتیجه: هرکس معترض باشد و مواجهه درست نبیند مستعد بروز اقدام خسارت‌بار است (حکم). این رابطه علی - معلولی تامه و منحصره نیست، اما برای صدق موضوع «خطر و ضرر محتمل» کفایت می‌کند.

۲-۴. مدیریت بد اعتراضات از سوی دولتمردان؛ سبب اقوی

مسئول دانستن سبب اقوی امری استثنایی است و و رویه قضائی نیز در محدوده قوانین به همین اندازه از مسئولیت سبب اقوی اکتفا کرده است. از این رو نه در مقام توصیف رویه، که در مقام نظریه پردازی، پرداختن به مسئولیت مدنی در تشدید اعتراضات و بروز خسارات در چارچوب مفهومی «سبب اقوی» بودن دولتمردان ملازم با پاسخ به شبهه مهمی هست. اینکه آیا با حضور یک مباشر آگاه و مختار و غیرمحجور می‌توان اسباب (دولتمردان) را مسئول دانست؟ چرا که مطابق آنچه در فقه و حقوق متعارف است، مباشر بین خسارت و

سبب حائل می‌شود و نمی‌توان سبب را مسئول دانست. به عقیده نگارندگان آنچه موجب مسئولیت است صدق «استناد» خسارت به سبب است و فارغ از میزان دلالت ادله شرعی عدم مسئولیت محجور (حرعاملی، ۱۴۰۳/ق/۱: ۳۲)، آنچنان که عرف عقلا، مباشر صغیر و مجنون و محجور را حائل بین خسارت و سبب قلمداد نمی‌کنند و سبب اقوی را مسئول خسارت می‌شناسند، در دیگر فقرات نیز می‌توان به تشخیص عرف اهمیت داد، چراکه در موضوع شناسی و تطبیق فرع بر اصل و مصداق بر موضوع عرف تعیین کننده است. برای نمونه تشخیص عرف در سبب اقوی دانستن فلان فوتبالیست تحریک کننده معترضان حجت است، چراکه ظن معتابه و قریب به قطعی ایجاد می‌کند که اگر این تحریکات از سوی امثال او نبود شدت خسارات وارده کم‌تر از حد وقوع یافته می‌بود. برای حجت دانستن این حد از تشخیص عرف، نیازمند تصحیح ادراک از کنش‌های مورد انتظار جامعه و فرق قائل شدن بین اراده انگیزشی «افراد» و اراده «اجتماعات» هستیم. به عبارت دیگر اجتماع هویتی مستقل از فردیت دارد و پیش‌بینی رفتارهای آن بایستی با سنجه‌هایی متمایز از رفتارشناسی انسان منفرد باشد. این انگاره می‌تواند موضوع تحقیقی مستقل باشد و از حوصله این مقال خارج است.

مؤید روشنی که بر تأیید این «اقوی بودن» اسباب از مبشران می‌توان اقامه کرد این است که گفته شود این اقوی بودن را «وجدان» می‌کنیم. در مقام مناقشه شاید گفته شود این وجدان فاقد برهان بوده و قابل تعمیم به عموم نیست و یا این وجدان تابع تأدیب اجتماعی است و لذا دلالتی بر حسن و قبح ذاتی ندارد تا حجت باشد. پاسخ در مقام دفع دخل مقدر این است که اساساً وجدان اگر توسط جامعه تأیید شود قابل تعمیم است و متعاقباً تحت تأدیب اجتماعی بودن آن مؤید خواهد بود نه مانع. مگر قائل باشیم که وجدان یک جامعه به نحو عام از فطرت‌ها فاصله گرفته است که اینچنین جامعه‌ای نیازمند کشف سنجه‌های شرعی نیست. تفصیل این مطلب بیش از این نیازمند مجالی دیگر است.

شاید گفته شود، در صورت پذیرفتن اقوی بودن سببیت دولتمردان بی‌تدبیر در اعتراضات، لازم می‌آید که مبشران به اقدامات خسارت‌بار در اعتراضات، معاف از ضمان شوند و این قبیح است، در حالی که برخی قواعد فقهی همچون قاعده وزر اقتضا می‌کند

خسارت مباشر غیرمحمجور بر ذمه دیگری نباشد. پاسخ این است که چون اساس اقوی شناختن سبب، تشخیص عرف است، حسب مورد، اولاً، همان ارتکازات عرفی به انضمام ارجاع به کارشناسی میزان مسئولیت (تسهیم بالسویه و یا بالنسبه، معافیت مباشر، و ...) را تشخیص خواهد داد و ثانیاً، پس از این تشخیص در عمل، موضوع مسئولیت تخصصاً از قاعده وزر و از اصل مسئولیت مباشر خارج خواهد بود.

۳-۴. مسئولیت مدنی دولتمردان مبتنی بر فقه النظامات

معمول این است که برای درک مسئولیت دولتمردان در عدم مواجهه صحیح با معترضان، لازم باشد از حیث طولی و عرضی، اقتران زمانی، وساطت در اثر و ... سببیت اقدامات یا ترک اقدامات دولتمردان روشن شود. بنا به تعاریف اسباب عرضی (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۵۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۸) و طولی (سکوتی و شمالی، ۱۳۹۰: ۴۳)، رابطه دولتمردان با تشدید اعتراضات و بروز خسارات نمی‌تواند عرضی باشد، زیرا بین پیدایش اسباب و اثرگذاری آن‌ها و بروز خسارت اقتران زمانی وجود ندارد؛ لذا اثبات مسئولیت مدنی دولتمردان در مواجهه منفی با اعتراضات با ضوابط مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی آسان نیست.

در اینکه تسبیب رفتار دولتمردان در تشدید اعتراضات طولی است یا خیر، اظهار نظر نیازمند پرداختن به پیش‌فرض‌هایی است. آیا می‌توان ادعا کرد بین مواجهه قبیح یک دولتمرد با اعتراضات و تشدید خشم عمومی و بروز خسارت رابطه تسلسل برقرار است، به نحوی که سبب اولی بعد از حدوث از میان رفته و اثرش را به سبب بعدی منتقل کرده و در لحظه بروز خسارت، دیگر اثری از سبب اول وجود نداشته باشد؟ به عقیده نگارندگان تنظیم تأثیر سبب طولی به موضوع مانحن فیه کامل و تمام نیست و تفاوت‌هایی دارد. در تأثیر طولی اسباب، هر سبب مقدم ضمن تأثیر بر سبب تالی، در بروز نتیجه مدخلیت مستقیم ندارد. اما در اعتراضات و تشدید آن به نظر اینگونه نیست؛ یعنی اگر از زاویه نگاه معترضان فلسفه تشدید اعتراض را تلاش برای شنیدن شدن دغدغه معترضان توسط دولتمردان قلمداد کنیم، در هر لحظه از فرایند تشدید اعتراضات و اقدامات خسارت‌بار، نقش سببیت

بی‌تدبیری دولتمردان در مواجهه با اعتراضات - تولید خشم در معترضان - لحظه به لحظه حضور دارد و دقیقاً در همین لحظه قابلیت زوال خشم عمومی و دفع این سبب و یا تقلیل اثر آن توسط دولتمردان وجود دارد. در مثال معروف حفر چاه و گذاردن سنگ در مسیر آن، حفرکننده در لحظه برخورد شخص با سنگ تا سقوط وی به چاه نمی‌تواند اثر گودی چاه را از بین ببرد، اما در تشدید اعتراضات، یک دولتمرد با مدیریت سنجیده گفتار و رفتار (گاهی با یک عذرخواهی ساده، استعفا و ...) تا لحظه ورود خسارت عمومی به حد قابل توجهی می‌تواند خشم عمومی را کاهش دهد و از اثر تسبیحی آن برای اقدامات خسارت‌بار بکاهد. لذا طولی قلمداد کردن اثر اقدامات دولتمردان در مواجهه با اعتراضات بر تشدید آن و اقدامات خسارت‌بار معترضان فاقد وجهت کافی است. از آن گذشته یک مانع بزرگ در اثبات مسئولیت مدنی دولتمردان در توصیف فوق‌الذکر حائل شدن مباشر آگاه و مختار بین اسباب و مسبب است؛ بدین توضیح که اگر علت خشم عمومی و تشدید اعتراضات مواجهه ناصحیح یک دولتمرد با معترضان باشد و معترضی از روی خشم اقدام به تخریب اموالی بکند، به دلیل آگاه و مختار بودن مباشر وی بین اسباب و مسبب حائل شده و شخصاً و به تنهایی مسئول جبران خسارت است. البته دلالت قوانین کنونی در جاهایی اینگونه است که چنانچه سبب اقوی نباشد، در اجتماع سبب و مباشر فقط مباشر مسئول است (ماده ۳۳۲ قانون مدنی)؛ اما در جایی دیگر (در جنایات، قائل به کشف تأثیر سبب و مباشر و تسهیم (در صورت تعیین تأثیرها) یا تقسیم متساوی خسارات بین مسببان و مباشر است (ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی). برخی در مقام ترسیم رویه قضائی صوری مطرح کرده‌اند: ۱. ماده ۵۲۶ نسخ ماده ۳۳۲ است؛ ۲. تفکیک امور کیفری و مدنی راه رفع تعارض بین دو «ملاک» مبنایی قانونگذار است؛ ۳. الغای خصوصیت از عناوین مدنی و کیفری و استناد به ملاک آن‌ها حسب شرایط هر پرونده مطلوب و راهگشاست. غالباً وجه سوم انتخاب قضا است، چون در شرع چنین تفکیکی در نسبت سبب و مباشر نداریم (سهرابی و سرایلو، ۱۴۰۰: ۳۷-۴۰).

به عقیده نگارندگان در کشف کیفیت تسبیب مدیریت اعتراضات توسط دولتمردان بر تشدید اعتراضات و خسارات متعاقب آن نباید از قواعد مسئولیت مدنی جاری در فقه

میان فردی/حقوق خصوصی بدون در نظر نگرفتن ملاحظات فقه اجتماعی و سیاسی/حقوق عمومی استفاده کرد. یکی از وجیه‌ترین مبادی برای پرداختن به مسئولیت مدنی دولتمردان نسبت به آنچه در اثر تصمیماتشان رخ می‌دهد ضرورت تعریف نظاماتی موضوعات است. دولتمردان طبق آنچه گفته شد، وفق قواعد اسلام نسبت به امور مدیریتی بایستی امانت‌دار باشند و به مثابه‌ی امین نسبت به ودیعه برای خود حق و تکلیف تعریف کنند. اگر در اجتماع اسباب به جای سعی در داوری میان اسباب جهت شناسایی سبب اقوی، سبب قریب و بعید و ... زمینه مفهومی دیگری را بتوان تعریف کرد، می‌توان به نحو مستقل برای هر سبب مسئولیت در نظر گرفت، بدون اینکه نیاز باشد نسبت آن سبب با اسباب دیگر روشن شود. در این فقره اگر در مدیریت اعتراضات تعدادی از «مقاصد اجتماعی» مانند «حفظ منطبق در اعتراضات»، «حفظ آرامش معترضان»، «جلوگیری از خشم معترضان»، «تمکین به خواسته‌های معترضان در هنگام خوف از سوءاستفاده دشمن» و ... به جای «افعال» و «ترک افعال» موضوع یک تکلیف شرعی قرار داده شود، با تعدادی تکلیف «متناسب» اما «غیرمشابه» در مکلفان مواجه خواهیم بود که میزان مسئولیت مکلفان را نسبت به افعال مقتضی آنان با آن مقصد تعیین می‌کند. برای مثال درباره‌ی یک پادگان نظامی اگر «حفظ پادگان از استیلاي دشمن» را یک موضوع شرعی یا عقلی نظاماتی بدانیم، تکالیف افراد به تناسب با آن مقصد تعریف می‌شود (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۵)؛ یعنی دربان برای «حفظ پادگان از استیلاي دشمن» موظف به قفل کامل درب پادگان است؛ رصدگر برای «حفظ پادگان از استیلاي دشمن» مکلف به کنترل ورود و خروج افراد است؛ تک‌تیرانداز برای «حفظ پادگان از استیلاي دشمن» مکلف به شناسایی و زدن نفوذیان است، و ... حال اگر هر کدام از این افراد نقض تکلیف کنند و پادگان سقوط کند، نباید به زمان و اثرمندی و نسبت اسباب به یکدیگر در سقوط پادگان پرداخت، بلکه بایستی به نسبت این تکالیف با آن مقصد توجه کرد و به تعداد نقض تکالیف نظاماتی برای این خسارت (سقوط پادگان) مسئول تعریف کرد. با این نظریه هر کدام از دولتمردان که مدیریت ناصحیحی در مواجهه با اعتراضات داشته و موجب تشدید آن شده‌اند، توأم با مباشران خسارت‌زننده به نحو تسهیمی مسئولیت مدنی خواهند داشت. تسهیم مسئولیت به اعتبار سهم تأثیر، در رویه

قضائی کنونی تابعی از سنجه‌های مورد استفاده کارشناسی رسمی است که البته کم‌دقتی و نقیصه‌هایی دارد (سهرابی و سرایلو، ۱۴۰۰: ۳۸)، ولی با پیشرفت علوم در حال تکامل است.

۴-۴. مسئولیت قراردادی دولتمردان در تشدید اعتراضات

یکی از طرق ایجاد مسئولیت مدنی برای دولتمردانی که مسبب تشدید اعتراضات و بروز خسارات می‌شوند، این است که بدون افتادن در ورطه چارچوب‌های نظری و پیچیده مسئولیت مدنی، هنگام تصدی منصب برای وی مسئولیت قراردادی یا شرط ضمن عقد تعریف شود. بدین صورت که اگر دولتمردی قبول مسئولیت می‌کند، هنگامی که مستحق تحمل مسئولیت سیاسی و کیفری شد، مسئولیت مدنی خسارات وارده (به نحو کامل یا تسهیمی) نیز بر عهده او باشد. اینگونه تقبل مسئولیت مدنی در لسان فقها تحت عنوان «ضمان مالم یجب» سابقه دارد و نوعی ضمان عرفی قلمداد می‌شود که ضامن برای احساس نیازی، دفع خطری و یا وجود مصلحتی عقلایی مسئولیت خسارت‌های وارده به دیگران را تقبل می‌کند (طوسی، بی‌تا/۵: ۲۷۵؛ شهیدثانی، بی‌تا/۹: ۳۹۵؛ نجفی، ۱۳۶۲/۴۳: ۱۴۹؛ خونی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۷؛ حکیم، بی‌تا/۱۳: ۳۵۹). شاید گفته شود قرار دادن این تکلیف موجب واهمه افراد شایسته شود و آنان را از تقبل مناصب حکومتی منصرف سازد. لکن به دو دلیل ایجاد این مسئولیت قراردادی مطلوب است:

۱. هر کدام از دولتمردان اگر به وظیفه مقتضی خود امانتدارانه عمل کنند و مصداق «ظلوماً» و «جهولاً» نباشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق/۱۶: ۳۵۰)، ولو اعتراضات تشدید یابد و خساراتی بروز یابد، آن خسارات دیگر قابلیت استناد به آنان را نخواهد داشت و از این حیث هیچ دولتمردی به واسطه عمل نادرست افراد دیگر متحمل هزینه نخواهد شد.

۲. ضرورت دفع منافقین، طالبان قدرت، ناکارآمدان و ... از تصدی مناصب امانی حکومت ایجاب می‌کند، بسط ید، بیشتر ملازم با امکان تحمل هزینه باشد تا حاصل شدن عواید، تا بدین‌سان طمّاعان با تظاهر به علم و عدالت و در عین حال فقدان آن در واقعیت و عمل، راغب نشوند مناصب حکومتی را تصدی کنند تا با مدیریت ناصحیح خود موجب خشم عمومی و بروز خسارت از سوی آنان شوند.

۵-۴. مسئولیت ناشی از زعامت و غنم

یکی از روش‌هایی که می‌توان دولتمردان قاصر یا مقصر را در «غیاب» مباشر، در بروز خسارت در تشدید اعتراضات مسئول دانست استناد به برخی قواعد فقهی است. یکی از این قواعد، قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» است. براساس این قاعده آنکه انتفاع می‌برد، (عنداللزوم) ضامن نیز هست. این قاعده فقهی در مجاری متعددی مورد استفاده واقع شده است، از جمله مسئولیت دیون وارث (صدر، ۱۴۲۰/ق: ۵؛ ۳۹؛ صدر، ۱۴۲۰/ق: ۸؛ ۲۷)، مسئولیت راهن نسبت به عین مرهونه (علامه حلی، ۱۴۱۴/ق: ۱۳؛ ۲۴۸)، مسئولیت حرف و مشاغلی که امین نیز تلقی می‌شوند در برابر خسارات (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹/ق: ۲؛ ۲۳۲) و ... این قاعده در مسئولیت مدنی هنگامی کاربرد دارد که ادای خسارت به زیان‌دیده از سوی مقصر اصلی ممکن نباشد، حال به دلیل مجهول بودن وی و یا معسور بودن الزام وی به ادای خسارت (قروینی و مسعودیان‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۴). در صدق این قاعده بر مسئولیت دولتمردان تردیدی نیست، زیرا دلیلی در دست نداریم که در معنای غرم بین لغت و اصطلاح مغایرتی باشد و غرم در همه معانی جریمه، خسران، ضمان، هلاکت، ضرر و ... استعمال می‌شود (جابر الهاجری، ۱۴۲۹/ق: ۱؛ ۲۰۵) و نیز غنم در تصدی منصب توسط دولتمردان به وضوح وجود دارد، حقوق و مزایا، شأن اجتماعی، بسط ید و ... همگی صدق غنم می‌کنند. البته استناد به این قاعده در همه جا ممکن نیست و هر جا موضوع غنم و غرم دارای وحدت باشد مجرای این قاعده است.

گفتنی است که نباید این شائبه به وجود آید که اگر وجود غنم ضابطه تعلق غرم است، پس به دلیل اینکه حکمرانی اساساً فلسفه‌اش انتفاع کل جامعه است لذا خسارات ناشی از اعتراضات باید از محل بیت‌المال پرداخت شود. چون در این فقره آنچه موجب خسارت شده تشدید اعتراضات به وسیله بی‌تدبیری شخصی دولتمردان (با ابهام و اجمال در تعیین سببیت) است و نه اقتضائات معمول حکمرانی؛ لذا تحمیل خسارت بر بیت‌المال در حضور دولتمردان خاطی خلاف اصل است.

محور دومی که به لحاظ فقهی می‌توان براساس آن دولتمردان را مسئول خسارت ناشی از تشدید اعتراضات تلقی کرد، قاعده فقهی «الزعم غارم» است. طبق این قاعده زعم

متعهد است طبق زمان و مکانی که متعهد شده مال ضمانت شده را و یا ضامن را تسلیم مضمون له کند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۷۹). فارغ از اینکه این قاعده مبتنی بر چه ادله‌ای است و محتوای آن و شرایط جریان آن چیست، مهم‌ترین جنبه استفاده از این قاعده دقت در لفظ «الزعیم» است. زعیم معنایی موسع دارد و نباید مصادیق آن را محدود و منحصر کرد و عرفاً امروزه اتم مصادیق زعیم را رئیس یا حاکم منتسب به حکومت تلقی می‌کنند (ر.ک. حسینی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). زعیم به معنای متکفل و کفیل یک شیء یا امر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق/۱: ۳۶۴). گفتنی است که زعیم (و کفیل) بودن شخصی در حیطه‌های حکمرانی مانند عرصه‌های خصوصی آسان نیست و امری نسبی و تابعی از توافقات خصوصی، قوانین، احکام مسئولیت در انتصاب، عرف و عادت و ... است؛ مانند ظرایفی که مثلاً در مقام احراز زعیم بودن رئیس سازمان بورس بر سهام‌های سرمایه‌گذاری شده در آن مورد نیاز است.

نتیجه

کنترل و مدیریت اعتراضات نیازمند توجه به همه اثرگذاران در آن است و اگر بنا باشد مسئولیت حقوقی از ابزارهای کنترل نظم و منطق در اعتراضات باشد، همه اطراف دخیل در اعتراضات بایستی با وزنی متناسب در این زمینه مورد نظر واقع شوند. مسئولیت دولتمردان عمدتاً در کشاکش مسئولیت دولت و مسئولیت معترضان و اغتشاش‌گران مورد غفلت واقع می‌شود. بدین جهت که مسئولیت سیاسی و کیفری در نظام حقوقی ایران با چالش‌های حقوقی و فرهنگی مواجه است و به درستی جای خود را در نظم حکمرانی نیافته است، و از طرفی خسارات مادی و معنوی باید بدون جبران نماند و دولتمردان نیز در نفس الامر امکان دارد با «شناخت نادرست»، عدم رعایت «رفتار حرفه‌ای» و «متعارف» و مبتنی بر «صلاحیت»، مؤثر در بروز این خسارات بوده باشند و لذا نباید نقش آنان نادیده گرفته شود، از این رو بایستی با مداقه بیشتر مسئولیت دولتمردان دارای چارچوب و شاخص شود. بدین ترتیب دولتمردان همانگونه که در سطح «اجرا»، «تصمیم‌سازی و مشورت» و نیز «تصمیم‌گیری» در مدیریت اعتراضات اثرگذار هستند، با همین تناظر می‌توانند دچار تعدی و تفریط شده و در

خسارات ناشی از اعتراضات «سبب» قلمداد شوند. در این زمینه رجوع به قوانین خاص مبنی بر شرح وظایف هر دستگاه برای مدیریت اعتراضات تکلیف اصل و میزان و کیفیت مسئولیت دولتمردان را مشخص خواهد کرد؛ وظایف نیروی پلیس (در صف و ستاد)، اعضای شوراهای تأمین در سطوح مختلف، وزارت کشور، ستاد امر به معروف و نهی از منکر (حسب بندهای مختلف ماده ۱۶ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر)، وزارت اطلاعات (حسب ماده ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات و ماده ۴ قانون نیروی انتظامی)، نهادهای مسئول در زمینه انعکاس اعتراضات مردمی به حاکمیت (شوراهای محلی و ملی و ...) و ... از آن جمله‌اند.

در کنار آن علی‌رغم خلأ در قوانین مدنی و کیفری، دریافتیم که عنصر «تحریک» معترضان می‌تواند ضمن تفاوت در روابط میان فردی با ساحت اجتماعی، با بازتعریف در ساحت اجتماعی و عمومی، دولتمردان را در کنار مباشران ورود خسارت، دچار مسئولیت کند. عمده این ابزار در کاربست اصل «غلبه» و اصل «وجدان» در فقه و نیز تناظر خشم عمومی با «خطر» است. بر این اساس زمینه‌های فقهی که می‌تواند مسئولیت دولتمردان را توجیه و تقویت کند نیز در پنج محور تبیین شد. النهایه باید دانست اعتراض امری چندوجهی است و مدیریت آن تکلیفی با موضوعی «نظاماتی» بوده، و تکالیف نظاماتی چه از منظر فقه و چه از منظر منطق مدیریت در اسلام نیازمند ملحوظ واقع شدن مسئولیت همه مکلفان از جمله «دولتمردان» است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- قرآن کریم.
- ارژنگ، اردوان، و مرتضی مطهری فرد (۱۳۹۶)، «قاعده فقهی «کل اماره امانه»»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، شماره ۱.
- حبیبی مجنده، محمد (۱۳۷۹)، «مبانی فلسفی حقوق بشر»، **نامه مفید**، شماره ۲۲.
- حسینی، سیدهادی (۱۳۹۴)، «مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان»، **مجله تحقیقات حقوقی آزاد**، شماره ۲۸.
- زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹)، **مسئولیت مدنی دولت**، تهران: میزان.
- ژاله‌فر، تقی (۱۳۸۲)، **مبانی روان‌شناسی از دیدگاه مکتب اسلام**، زنجان: نیکان کتاب.
- سکوتی، رضا، و نگار شمالی (۱۳۹۰)، «جایگاه عدم‌النفع در نظام حقوقی ایران»، **نشریه فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۱.
- سهرابی، یاسر، و مهدی سرایلو (۱۴۰۰)، **درس‌گفتار مسئولیت مدنی دوره ۲۳۰ کارآموزان قضائی تهران**، تهران: بی‌نا.
- شهابی، مهدی (۱۳۹۰)، «فرایند اجتماعی شدن حقوق، و تأثیر آن بر نظام حقوقی»، **فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۱، شماره ۱.
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۷)، **حقوق اداری**، تهران: سمت.
- علوی قزوینی، سیدعلی و سیدذبیح‌الله مسعودیان‌زاده (۱۳۹۳)، «قاعده من له الغنم فعلیه الغرم»، **فصلنامه پژوهش‌های اندیشه حقوقی**، دوره جدید، شماره ۱.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، **موجبات ضمان**، تهران: میزان.
- غریب‌نواز، ایمان (۱۳۹۵)، **مسئولیت مدنی اشخاص در اعتراض‌های عمومی**، تهران: دادگستر.
- قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۶)، **الزامات و مسئولیت مدنی بدون قرارداد**، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری مسئولیت مدنی غصب و استیفاء**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹)، «مبانی نظری و تجربی وندالیسم، مروری بر یافته‌های یک تحقیق»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۶.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۲)، **دانش‌نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸)، **چهل حدیث**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرباقری، سیدمحمد مهدی، یحیی عبداللہی و حسن نوروزی (۱۳۹۵)، «فقہ حکومتی از منظر شهید صدر با مروری بر ویژگی‌های "فقہ نظامات"»، **مجله راهبرد فرهنگ**، شماره ۳۶.

ب) منابع عربی

- جابر الهاجری، حمد بن محمد (۱۴۲۹ق)، **القواعد و الضوابط الفقہیہ فی الضمان المالی**، ریاض: دارالکتوز.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۳ق)، **وسائل الشیعہ**، تهران: مکتبہ الاسلامیہ.
- حکیم، سیدمحسن (بی‌تا)، **مستمسک العروۃ الوثقی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **تکملة منهاج الصالحین**، قم: مدینة العلم.
- شهیدثانی، زین العابدین (بی‌تا)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.
- صدر، سیدمحمد (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، ج ۵ و ۷، بیروت: دارالاضواء.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، **الخلاص**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، بیروت: دارالکتب الاسلامیہ.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۲)، **المنطق**، قم: دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، **قواعد فقہیہ**، قم: مدرسه علی بن ابی طالب.
- نایینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴ق)، **تنبيه الامه و تنزيه الملة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ج) منابع انگلیسی

- P.Magarian, G., et al. (2017), **Managed Speech and Beyond: Confronting the Roberts Court's First Amendment**, Oxford: Oxford Academic Books
- Zick, T. (2023), **Managed Dissent, The Law of Public Protest**, Cambridge: Cambridge University Press.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی